

## جنگ در غزه

" مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد "

در این نوشته هدف اصلی من دفاع یا رد جریانات سیاسی فلسطین، یا بحث بر سر چگونگی تشکیل کشور اسرائیل و یا صرفاً "دفاع از حقانیت مبارزات ملت فلسطین نیست که در این موارد بسیار نوشته و گفته اند.

بنابراین قصد من پلمیک وجدل با نظرات موافق و مخالف نیست، زیرا هر یک از ما در باطن و ذهن خویشتن بهتر از هرکس می دانیم که در این جنگ در کدام جبهه ایستاده ایم، بلکه هشدار می دهیم که به افراد و علاقه مندان به جنبش چپ ایران و دموکرات های انسان دوست ایرانی که مدافع حقوق بشر نیز می باشند ولی به دلیل تأسی حماس به بنیادگرایی اسلامی به شک و تردید و حتی در بعضی موارد به مصداق ضرب المثل " مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد " به نفی مقاومت و مبارزات فلسطینی ها به علت وجود حماس در مرکز این جنگ می پردازند.

برای ایرانیان که سی سال تجاوزات و جنایات حکومت اسلامی را در سراسر ایران و حتی در خارج از کشور شاهد بوده اند و بقول معروف کلاه گشادی که دولت های غربی و روحانیت بر سرمان گذاشته اند را روزانه با پوست و گوشت خود لمس می کنند، حماس و شعارهای آن ، یادآور دردی است جانکاه و فراموش نشدنی که حاصل آن رد هرنوع حقوق انسانی و جانشینی آن با حقوق اسلامی است، یعنی: اعدام، سنگسار، شلاق، جنایت علیه بشریت همچون قتل عام دردناک سال ۱۳۶۷، توهین به تمام اقشار مردم ایران خصوصاً زنان، اینکه حماس همین بلاها را بر سر مردم فلسطین بیافزاید فرضی است بسیار محتمل و از هم اکنون نیز نشانه هایی از آن در دست است، بهمین دلیل بنیادگرایی اسلامی و ایدئولوژی حماس و عمل کردهایش در فلسطین غیر قابل چشم پوشی است، باید از تکرار آنچه توسط حکومت اسلامی در ایران روی می دهد در کشورهای دیگر جلوگیری کرد.

ایران اولین کشوری است که طعم تلخ حکومت اسلامی را چشیده و در حال حاضر تنها کشوری است که اپوزیسیون آن مبارزه با حکومت اسلامی را در دستور روز مبارزه ی سیاسی خود قرار داده است. پیروزی در این مبارزه فقط بعدی ملی ندارد و تاثیرات بین المللی بسیار ژرفی در منطقه و در کشورهای اسلامی خواهد گذاشت و توازن و تمام معادلات جهانی را بهم خواهد ریخت و به جرات می توان گفت : شروع دومین عصر روشنگری را در تاریخ بشریت نوید خواهد داد. بهمین جهت برای جنبش چپ ایران این امر وظیفه ای انترناسیونالیستی نیز می باشد و در عرصه ی تئوری، سیاسی و اجتماعی بهیچ وجه در برابر آن نباید کوتاه آمد.

اما در حقوق، اصلی وجود دارد بنام عدم یاری به فرد در معرض خطر (non assistance à personne en danger)

این اصل در حقوق جزای فرانسه و اکثر کشورهای دنیا جرم محسوب می شود. بنابراین اصل:

۱ - سکوت در برابر تجاوز و جنگ نابرابر و بمباران هوایی و زمینی اسرائیل علیه فلسطینی ها، تائید کشتار زنان و کودکان و مردم بی دفاع و نادیده گرفتن حقوق بشر و مقررات حقوق بین الملل است. پرواز هواپیماهای جنگی اسرائیلی که فقط شکستن سرعت صوت توسط آنها، هزاران هزار کودک و زن

فلسطینی را، که از داشتن هرگونه پناهگاه زیرزمینی امن و بتونی محروم هستند، به چنان وحشتی وا می دارد که انجام آن فقط از عهده نازی های آلمانی بر می آید، در چنین شرایطی سکوت به هر بهانه ای، لاجرم جرم است، حداقل جرمی اخلاقی.

۲- در شرایط فعلی آیا فلسطینی ها غیر از حداقلی برای زندگی، ادعای دیگری دارند؟ مگر آنها غیر از حفظ چارچوب خانه ای محقر و مزرعه ای برای کاشتن و نانی بخورو نمیر ادعای دیگری دارند؟ بسیاری از آنها کارگران و زحمتکشانی هستند که برای همان نان بخور و نمیر برای اسرائیلی ها کار می کنند، آیا دفاع از سرزمین شان، همان حداقلی که سازمان ملل و اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا آن را به رسمیت شناخته اند ولی اشغالگران و متجاوزان بین المللی به آن تن نمی دهند، حق طبیعی و انسانی آنها نیست؟ آیا مردم فلسطین رابه صرف اینکه حماس در رهبری جنبش قرارداد باید به حال خود رها کرد؟ تاکید می کنم که دفاع از این حداقل حق حیات، دفاع از حماس نیست.

حماس یکی از شعبه های اخوان المسلمین است که جنبشی صددرصد ملی و فلسطینی نیست بلکه خود را بخشی از امت سرزمین های اسلامی می داند و فلسطین برای آن قسمتی از خاک جهان اسلام را تشکیل می دهد. بهمین جهت حماس (حرکه المقاومة الاسلامیه) در نامگذاری خود از کلمه فلسطین استفاده نکرده است. شیخ احمد یاسین رهبر بلامنازع قبلی حماس همان اندازه مرتجع بود که مصباح یزدی در ایران.

باید بخاطر داشت که هدف فعلی حماس تشکیل دولت فلسطین و نابود کردن دولت اسرائیل و هدف استراتژیک آن برپائی حکومت اسلامی در تمام سرزمین های اسلامی است. بنا براین تعریف، حماس، بخشی از انترناسیونال ارتجاع اسلامی است.

اما حماس در بین فلسطینی ها از محبوبیت بسیاری برخوردار است و در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک با آراء عمومی به قدرت رسیده است، شبه کودتای حماس در نوار غزه نیز از تائید عمومی برخوردار است اما به علت همین بنیادگرایی اسلامی اش، نمی تواند مورد حمایت قرار بگیرد. حق فلسطینی هاست که با آزادی کامل حماس را انتخاب کنند و حق ما نیز هست که حماس و ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی آن را افشا و طرد کنیم. مگر انتخاب دموکراتیک و آزاد هیتلر توسط میلیون ها آلمانی و انتخاب طالبان و احمدی نژاد ها و هر شیادی که از احساسات و باورهای مردم سوء استفاده کند و باین نوع ایدئولوژی هاقدرت سیاسی را کسب نموده و روزگار همان مردم را سیاه کند، می تواند مورد تائید قرار گیرد؟

در چنین شرایطی مسوولیت وجدانی و سیاسی خود را با چند شعار چپ و توخالی به نام دفاع از خلق فلسطین و یا بایکی به میخ و یکی به نعل زدن و اشک تمساح ریختن نمی توان از سر باز کرد . مگر برای بیرون کشیدن غریقی از آب ، از او می پرسند مسلمانی؟ یهودی هستی؟ یا کافر و کمونیست؟